

خودویژگی زندان زنان

مقدمه

با سلام به حضار محترم. بحث امشب خودم را به مسئله خودویژگی زندان زنان اختصاص داده‌ام که طبیعتاً بخشی از خودویژگی نقش زنان در جامعه است. مشکلات زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی بازتاب خود را در عرصه مبارزه سیاسی نیز می‌یابد. حضور زنان در جنبش سیاسی به طور عمومی و زندانی سیاسی زن به عنوان حاصل سرکوبگری سیستم حاکم به طور اخص، خودویژگی‌هایی را پدید می‌آورد، که بی‌توجهی به آن‌ها باعث اشتباهات و یا ارزیابی‌های نادرست از وضع زندانیان سیاسی زن می‌شود. بدون شناخت این ویژگی‌ها، دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در کل و بخش معینی از آن‌ها یعنی زنان، همواره کاستی‌هایی را با خود خواهد داشت. و عوارض پس از زندان آن نیز بعضاً ناشناخته باقی خواهند ماند.

پیش از ورود به اصل مطلب چند نکته را در این سخنرانی بدیهی فرض کرده‌ام:

۱. ما برای آزادی همه زندانیان سیاسی می‌کوشیم، و اشاره به خودویژگی زندانیان سیاسی زن، به معنای جداسازی جنسیتی در راه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیست.
۲. خودویژگی‌هایی که در اینجا به آن اشاره می‌شود در بسیاری از موارد درباره زندان زنان به طور کلی، اعم از سیاسی یا غیرسیاسی، نیز صدق می‌کند ولی از آنجایی که من از تجارب شخصی خود و دوستانم صحبت می‌کنم، همه جا از زندان سیاسی زنان نام برده می‌شود و مثال‌ها هم از همانجاست.
۳. ناگفته آشکار است که ستم جنسی بر زنان فقط در رژیم جمهوری اسلامی ایران خلاصه نمی‌شود و در بُعد جهانی و منطقه‌ای نمونه‌های مشابه بسیاری را می‌توان یافت که با توجه به محدودیت زمان و موضوع بحث، بهتر است در نوشته‌های دیگری به آن پرداخت.

خودویژگی‌ها: طبقه‌بندی و نمونه‌ها

حضور وسیع زنان و دختران در عرصه مبارزه اجتماعی - سیاسی چه در قیام علیه رژیم شاه و چه بر علیه ج. ا. و چه هم اکنون نشان روشنی از نابرابری و ستم مضاعف بر آنان است. بر بستر همین نابرابری و ستم مضاعف، راه سخت‌تر و به تبع آن زندان سیاسی سخت‌تری در انتظار زنان است. این خودویژگی‌ها را به سه گروه کلی می‌توان تقسیم کرد. برخورد مجموع سیستم حکومتی، برخورد خانواده‌ها و برخورد مابین زندانیان سیاسی، سه طبقه‌بندی اصلی هستند که در ادامه با ذکر نمونه‌هایی به آن‌ها خواهم پرداخت. بخش اعظم فشارها ناشی از سیستم حکومتی بر مبنای قوانین مذهبی - ارتجاعی است و به همین دلیل بیشتر به آن‌ها می‌پردازم.

۱- برخورد مجموع سیستم حکومتی

حضور مذهب در تدوین قوانین چه در دوره مشروطه و چه در رژیم ج. ا.

آشکار است که نظام حقوقی ج. ا. و قوانین آن، منشا گرفته از اسلام است ولی لازم به ذکر است که نفوذ مذهب در تدوین قوانین مدنی در دوران مشروطه و به طبع آن ماهیت ضد زن این قوانین قابل اهمیت و بررسی جداگانه است. در اینجا می‌توان به حضور شورای پنج نفره فقها برای تصویب قوانین مصوب مجلس شورای ملی در آن زمان اشاره کرد.

ج. ا. با تکیه بر نظرات و قوانین فوق ارتجاعی خود بر علیه زنان از همان ابتدای به روی کار آمدنش تمام توان خود را برای سرکوب و متلاشی کردن جنبش نوپای زنان به کار بست و ادامه این سیاست را در زندان

با شلاق زدن‌ها، قصاص، سنگسار و غیره عملی کرد. در اینجا سعی می‌کنم با بیان برخی نمونه‌ها بر خوردهایی که آنان با ما در زندان داشتند را نشان دهم.

علی در نهج البلاغه می‌گوید: "مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، خرد ایشان ناتمام. نشان ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است - به هنگام عادت شان- و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث است نسبت به سهم مردان، و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود"

بر طبق چنین نظراتی کشتن بلادرنگ زن کافر جایز نیست. از آنجایی که ایمان زن نصف مرد است (بر طبق "توضیح بالا") کفر او نیز هم‌تراز کفر مرد نابالغ (عقل نارس) مجازات شده یعنی به زنان کافر باید وقت داد تا فکر کنند. زنان کافر را طبق روایاتی که زندانبانان می‌گفتند، می‌بایستی از یک بلندی پرت کرد (مثلاً از بالای کوه به دره)، یا آن قدر با قرآن بر سرشان کوبید تا بمیرند و... آنان اما حکم ارتداد زنان چپ را به شیوه دیگر اجرا کردند و آن زیر شلاق گرفتن زنان در ۵ نوبت و هر بار ۵ ضربه شلاق بود (۲۵ ضربه شلاق در روز). توجه می‌دهم که در مورد زندانبانان مرد که مرتد ملی شناخته شده بودند پنج نوبت و هربار ۱۰ ضربه شلاق بایستی تحمل می‌کردند. (۵۰ ضربه شلاق در روز)

* برخورد بازجویان با ما به خصوص در کشتار سال ۶۷، نمونه دیگری از مفروضات اسلاميون در مورد زنان است.

علی در نهج البلاغه به حسن، می‌گوید: "پرهیز از رای زدن با زنان که زنان سست رایند و در تصمیم گرفتن ناتوان" بر طبق این نظر که زنان سست رایند و در تصمیم‌گیری ناتوان، روسای زندان انتظار داشتند که در پی پخش اخبار کشتار در بند زنان (از طریق ملاقات داخلی و ارتباط با تعدادی از مجاهدین که تا آن زمان هنوز زنده مانده بودند) تعداد زیادی از زنان، تغییر موضع داده و شرایط زندان را بپذیرند. چرا که از نظر آنان زنان مبارز، یا به خاطر همسران‌شان یا به خاطر برادران‌شان جذب مبارزه سیاسی شدند و حال که بخش اعظم زندانبانان سیاسی مرد، اعدام شده و بخش دیگر هم شرایط را پذیرفتند، بنابراین جایی برای مقاومت باقی نمی‌ماند. اما در عمل چنین نشد. مقاومت زندانبانان سیاسی زن در جریان کشتار ۶۷ پیش فرض آنان را برهم زد... (تعدادی از زنان ۲۲ روز، و هر روز ۲۵ ضربه شلاق را دوام آوردند. به این شکنجه‌ها اعلام اعتصاب غذای تعدادی از آنها نیز اضافه می‌شود). به خوبی یاد دارم وقتی تعدادی از ما را به فاصله کوتاهی برای چندمین بار به انفرادی منتقل می‌کردند، نگهبان زن مسئول بند انفرادی‌ها فریاد زد: "چرا آنقدر می‌آوریدشان و می‌بریدشان ما به جای آنها خسته شدیم. به خدا اگر این‌ها را هم می‌کشتید آب از آب تکان نمی‌خورد. خرج همه شان فقط یک طناب بود."

* نفوذ سیستم پدرسالار را در همه عرصه‌های حکومتی از عرصه قانون‌گذاری گرفته تا مجریان آنان در زندان می‌توان دید. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنم:

سوره نساء آیه ۳۴ زنان شایسته را آنانی می‌داند که مطیع شوهر خود هستند و دلیل آن را چنین بازگو می‌کند "مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری (نیرو و عقل) که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته..."

علی در نهج البلاغه به نقل از محمد می‌آورد: "محکم ترین سلاح شیطان زنان هستند" (شماره ۹۷۰ صفحه ۳۵۰)

در جای دیگر "بهترین زنان، زنی است که با تن و مال خود از شوهرش فرمان می‌برد و بر خلاف رضایت او کاری نمی‌کند." (۱۵۰۴ صفحه ۴۶۹) یا "بیشترین اهالی جهنم زنانند" (۳۳۱ صفحه ۲۱۹) یا "بهترین مسجد زنان، کنج خانه آنهاست." (۱۵۳۲ صفحه ۴۷۴)

پیروان علی و محمد در جمهوری اسلامی در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان "زن در قانون اساسی" چنین می‌گویند: "خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود."

هدف اسلام‌یون، برگرداندن زن به نقش سنتی‌اش (یعنی مادر بودن و پرورش و تربیت مردان مسلمان) می‌باشد و فقط در این محدوده و چهارچوب است که جایگاه زن از دیدگاه آنان رسمیت می‌یابد. در اینجا جا دارد به نمونه‌ای اشاره کنم. بعد از این که تعدادی از زنان چپ، شکنجه‌های تابوت‌های حاج داوود رحمانی در قزل حصار را تاب نیاورده و بعضاً دست به همکاری‌های گسترده با رژیم زدند، شروع به تئوریزه کردن آنچه که اتفاق افتاده بود، کردند و در صدد بر آمدند که چهره "انسانی و مبارز" به اسلام "من درآوردی" خودشان بزنند. آن‌ها در بحث‌های متمادی با حاجی داوود سعی بر آن داشتند، رابطه و نقشی که خود (به عنوان زن مبارز) در جنبش چپ با همه کاستی‌هایش با آن خو گرفته بودند را بازسازی و دنبال کنند. در یکی از این بحث‌ها با حضور حاجی داوود، مسئله بر سر نقش آنان به تعبیر حاج داوود "مسلمانان صفر کیلومتر" در خدمت به اسلام بعد از آزادیشان از زندان بود. گویا از دید حاج داوود آن‌ها در بلندپروازی- هایشان نسبت به نقش خود زیاده‌روی کرده بودند. حاج داوود به بحث آنان چنین خاتمه داد: "تنها نقش شما این است که بعد از آزادی ازدواج کنید و پسر بزایید و به جبهه بفرستید". هیچ وقت نگاه سرخورده آنان از نقش خود به عنوان زن را از یاد نمی‌برم.

برخوردهای بر مبنای جنسیت‌گرایی

* از برخوردهای اولیه هنگام دستگیری تا تمام مدتی که زندانی زن در زندان است، مسئله زن بودن و "متفاوت بودن" او به وسیله رفتاری که با او می‌شود، در ذهنش نقش بسته است. به خوبی یاد دارم هنگام دستگیری‌ام بلوز و دامن پوشیده بودم و برای بردنم خواستند که چادر سرکنم. وقتی مرا به زیرزمینی که در آن شکنجه می‌کردند بردند، نمی‌خواستم با دامن بر روی تخت شکنجه بخوابم. آن‌ها گفتند: "تترس برویت پتو می‌اندازیم" من که هیچ تصویری از شکنجه نداشتم، پذیرفتم. یکی از سه نفری که بالای سرم بودند و نوبتی کابل بدست می‌گرفتند، روی پشتم نشست تا دهانم را از پشت سر بگیرد و همچنین مانع تکان شدید بدنم شود تا به قول خودشان ضربات کابل هدر نرود و درست در جایی که بیشترین درد را روی کف پا ناشی می‌شد را نشانه بگیرند. در عین حال متوجه شدم که آن‌ها دیگران را هم صدا می‌زنند و با تمسخر مرا به هم نشان می‌دهند. جالب اینجاست که همان بازجویی که دهانم را گرفته بود و بروی پشتم نشسته بود حال که از تخت پائین آمده بودم، به وسیله خودکاری که به دستم می‌داد، مرا راه می‌برد و مدام به من که توان سر پا ایستادن را نداشتم و هر آن ممکن بود از درد و ناتوانی به روی زمین ولو شوم، می‌گفت "حجابت را درست کن"، "رویت را سفت بگیر". در آن لحظه، کینه‌ای عمیق در وجودم از این اخلاق دوگانه آنان نشست. فردای آن روز مرا مجدداً برای شکنجه به زیرزمین بردند. این بار اما هرچه کردند، حاضر نشدم بدون شلوار بر روی تخت بخوابم و مجبورشان کردم برایم یک شلوار آوردند. لازم به ذکر است که این برخورد دوگانه آنان در خیلی از موارد به جهت در هم ریختن سیستم ارزشیابی و نحوه برخورد با بازجو، و به طبع آن تسلط زندانی بر محیطی که در آن است، صورت می‌گیرد.

تجاوز جنسی:

اگر اعمال شکنجه از طرف بازجو را ایجاد فشار جسمی و روحی بر روی زندانی با هدف درهم شکستن مقاومت او تعریف کنیم، می‌بینیم که تجاوز جنسی نیز در همین مقوله تعریف شدنی است و همانطور که زندانی در مقابل سایر شکنجه‌ها مقاومت می‌کند، در این مورد نیز می‌توان از خود مقاومت نشان داد و موجب نشد تا دشمن به هدف خود، یعنی در هم شکستن زندانی برسد. مگر آن که سیستم ارزش‌گذاری پدرسالار حاکم بر جامعه که این مسئله را به عنوان "بی‌عفت‌شدن زن" و یا "از دست دادن باکرگی"، و ... می‌بیند، بر زندانی و اطرافیانش نیز حاکم باشد. بازجو به خوبی به این سیستم ارزش‌گذاری واقف است و به همین دلیل از آن به عنوان حربه‌ای علیه زندانی استفاده می‌کند.

متأسفانه در بسیاری موارد مسئله تجاوز چه از طرف زندانی و چه از طرف آنان که همواره از زندانیان زن می‌پرسند آیا مورد تجاوز واقع شده‌اید یا نه؟ و خواهان برخورد صریح زندانیان با این موضوع هستند، از همین دید طرح می‌شود و با آن به عنوان تابو برخورد می‌شود. از نظر من این نوع برخورد به موضوع نه از زاویه محکوم کردن آن به عنوان شیوه‌ای از شکنجه، بلکه تبدیل این تابو به تابوی جدید است. برای من و بسیاری از دوستان هم بندی‌ام که در مورد کابل‌زدن‌ها و دیگر شیوه‌های شکنجه برای افشای رژیم ج.ا. گزارش می‌دهیم، روشن است که اگر کسی مورد تجاوز واقع شده باشد، درست است که این موضوع را همانند دیگر موارد آزار و اذیت و شکنجه افشاء نماید ولی همانطور که اشاره شد مهم این است که با آن از چه دیدی برخورد می‌شود.

همانطور که گفتم تجاوز در زندان به طور عموم چه در زندان زنان و چه در زندان مردان از دیگر شیوه‌های شکنجه است که برای در هم شکستن مقاومت زندانی به کار می‌رود. در زندان زنان، همه دختران باکره قبل از اعدام مورد تجاوز واقع می‌شدند. این موضوع را رژیم بدون پرده‌پوشی در سال‌های ۶۰-۶۱ اعلام کرد. متأسفانه در مورد تجاوز در زندان مردان به ندرت گزارشی بازگو شده است. این بدان معنی نیست که مورد تجاوز در این زندان‌ها دیده نشده است، بلکه شاید مسائل فرهنگی و تابوهایی که در اذهان در این مورد وجود دارد مانع بیان این موارد است. و اما در زندان زنان این نوع از شکنجه در مواردی گزارش شده است که من در اینجا تنها به یک مورد تجاوز و یک مورد به خطر تجاوز اشاره می‌کنم.

نسرین نیک سرشت (همسر رحیم صبوری) یکی از فعالین چریک‌های فدائی خلق بود که هنگام دستگیری قصد استفاده از سیانور جاسازی شده در انگشتر خود را داشت. او بشدت شکنجه شده و به بهانه این که ممکن است باز هم سیانور همراه خود داشته باشد، روی تخت شکنجه مورد تجاوز قرار گرفت. او شخصا از هم سلولی‌هایش خواست که این ماجرا را تعریف کنند و مطمئن بود که خودش زنده نخواهد ماند. او می‌گفت: "وقتی از کابل زدن نتیجه نگرفتند و برای این‌که فرجه به پاهایم بدهند تا امکان ادامه شکنجه را داشته باشند، گفتند شاید هنوز سیانور همراه داشته باشد "دکتر" را صدا کنید او را "معاینه" کند. و بعد از مدتی شخصی آمد و به من تجاوز کرد. من تنها او را با دستم پس می‌زدم ولی قدرت مقابله نداشتم..."

مورد دیگر اشاره می‌کنم به مطلبی از دنیا روشن به نقل از گفتگوهای زندان شماره ۴. مطلب: **تجاوز یک**

اتفاق ساده بود؟

دنیا روشن دیده‌های خود را در دوره بازجویی چنین بازگو می‌کند: " [بازجو] خوب بگو بینم برادر و خواهرت کجا هستند؟

- نمی‌دونم به خدا من از مدرسه اوادم خونه واز چیزی خبر ندارم.

او را به روی تخت خواباند و پاهایش را بست و همان سوال را تکرار کرد. اما صدایش از حالت معمولی آمیخته به خشم و غضب، خارج شده بود و مرتب آهسته تر صحبت می‌کرد.

با شنیدن حالت صدای حامد [بازجو] تمام وجودم به لرزه افتاد. نفسم در نمی‌آمد. داشتم خفه می‌شدم. دیگر نفسم به شماره افتاده بود و ضربان قلبم را در گلویم حس می‌کردم. می‌خواهد با او چکار کند؟ سرم گیج می‌رفت. همه قضاوت‌ها و ددمنشی‌هایی را که خوانده و شنیده بودم، حالا در حضورم اتفاق می‌افتاد. باید کاری می‌کردم. چه کار می‌توانستم بکنم؟ دیگر به وضوح صدای نفس‌های حامد را می‌شنیدم و تصور وضعیت دخترک کوچک مرا ذوب می‌کرد. به ناگهان موجودی دیگر از درونم فریاد کشید که تا به حال از خودم نشنیده بودم. فریاد زدن، تنها کاری بود که از من بر می‌آمد. با این فریاد، تمام نقشه‌های کثیف بازجو برهم خورد. حامد چون حیوانی وحشی به سویم هجوم آورد. او تازه از وجود من خبردار شده بود. مرا زیر مشت و لگد گرفت و دیوانه‌وار بر سر و رویم می‌کوبید. بعد دست بند آوردند و مرا قپانی کردند. وجود نازنین دخترک خردسال، با بیست و چهار ساعت قپانی با دهان بسته برایم مهم‌تر بود. با دهان بسته در درون خودم هنوز فریاد می‌زدم. درد کتف‌ها و دست‌هایم در مقابل رنجی که دوست کوچک و نادیده‌ام متحمل شده بود، رنگ می‌باخت.

چندی بعد با "ندیم" هم بند شدم، دوازده سال بیشتر نداشت. هیچ گاه جرات نیافتیم که درباره آن شب با هم سخن بگوییم. شاید مسائل امنیتی و لو نرفته، شاید تاوان سنگین اتهام به "برادر مسلمان و مکتبی" یا همان حیوانی که نامش "بازجوی دادستان انقلاب اسلامی" بود، و یا هزار شاید دیگر، مانعی برای گفتگوی ما بود. هر روز و هر ساعت امکانی برای این کار پیدا می‌شد ولی سکوت سایه سنگین خود را بر ما تحمیل می‌کرد...

اینک سال‌ها می‌گذرد، و طنین پرسش‌های مزمنی مرا رها نمی‌سازد: "تا چه هنگام این هیولای سکوت با ما خواهد بود؟... من و ندیم چند بار تکرار شدیم؟... من و ندیم و زنان دیگر چند بار در معرض خطر شکنجه و یا تجاوز قرار گرفتیم؟... من و ندیم و زنان دیگر چند بار در معرض خطر شکنجه و یا تجاوز قرار خواهیم داشت؟... من و ندیم و زنان دیگر چه نفرتی را درون خویش بارور کردیم؟... من و ندیم و زنان دیگر..."

مسئله حجاب:

علاوه بر فشارهایی که به طور یکسان در زندان بر همه زندانیان سیاسی اعمال می‌شد، می‌توان از مسئله حجاب به طور عام و مسئله "چادر رنگی" به طور خاص به عنوان فشار ویژه بر زنان سیاسی نام برد. پی‌آمد اجباری شدن حجاب در جامعه می‌بایست زنان زندانی نیز در زندان با چادر تردد کنند. (تا قبل از آن می‌شد با مانتو و روسری به بازجویی رفت) در پی روندی زندانیان زن چپ در زندان با چادر رنگی تردد می‌کردند. این نشان خوبی برای همه ما بود تا همدیگر را بدون دردسر با چشم بند و حتی بدون شناخت قبلی شناسایی کنیم. همان طور که چادر سرمه‌ای تقریباً به نشانه تواب‌ها تبدیل شده بود. در سال ۶۳-۶۴ از طرف رژیم اعلام شد هیچ کس حق خروج از بند بدون چادر مشکی را ندارد. موضع برخی از ما در این رابطه این بود که ما کلاً حجاب را قبول نداریم ولی شما حتی حق انتخاب رنگ هم می‌خواهید از ما بگیرید. این بدان معنی بود که هر کس که حاضر به سر کردن چادر مشکی نباشد، می‌بایست قطع ملاقات و قطع بهداری را به طور اتوماتیک پذیرا باشد. بعدها فشارهای زیاد دیگری نیز به آن‌ها اضافه شد. از جمله قطع کامل فروشگاه داخل زندان، که با توجه به سوء تغذیه زندانیان و جیره بسیار ناچیز وسایل بهداشتی مثل صابون و شامپو و... عوارض بسیار سختی برایمان داشت و همچنین فشارهای بعدی که بیش از ۱۰ ماه به طول انجامید. از جمله حضور بیش از ۴۵ نفر در اتاق در بسته کوچکی که در آن حتی امکان تکان خوردن هم نداشتیم، و در نهایت اعتصاب غذاهای چند تن از زندانیان زن. پرداختن به این دوران احتیاج به فرصتی دیگر دارد، ولی با این مثال روشن می‌شود که چگونه زنان زندانی و در این مورد زندانیان چپ تحت فشار مضاعف قرار می‌گرفتند.

۲- برخورد خانواده‌ها

از دیگر فشارهای ویژه زنان، می‌توان از تفاوت برخورد خانواده‌ها نسبت به زندانیان زن و مرد نام برد. در بین ما دخترانی بودند که خانواده‌های آن‌ها از داشتن دختر زندانی شرمگین بودند و این در حالی بود که در بین همین خانواده‌ها زندانی مرد داشتن امری پذیرفته شده بود. یکی از دوستان من دختر کم سن و سالی بود که برادرش زندانی زمان شاه و ج. ا. بود. او در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده بود. با این که برادرش چپ بود، ولی او می‌بایست در خانه پیش والدینش وانمود کند که مذهبی است و نماز می‌خواند. حتی تا مدت‌ها بعد از دستگیری نمی‌توانست به خانواده‌اش بگوید که در رابطه با گروه‌های چپ دستگیر شده است.

می‌بینیم فشار به روی زندانی به عنوان زن و به ویژه، اگر این زندانی چپ می‌بود در مواردی بیش‌تر بود. البته این امر را نمی‌توان عمومیت بخشید و در مورد همه خانواده‌ها صدق نمی‌کند. برداشت شخصی من این است که سال‌های متمادی رفت و آمد به زندان و آشنایی با خانواده‌های دیگر و همچنین تعداد بی‌شمار زنان زندانی از حساسیت این دسته از خانواده‌ها حداقل در جمع‌های خودی کم کرده بود و آنان نیز سال‌های بعد با این مسئله برخورد بهتری داشتند.

نکته قابل اهمیت برای خیلی از خانواده‌ها سن ازدواج و امکان بچه‌دار شدن دخترشان بود. آنان از این نگران بودند که دخترانشان "می‌ترشند" و یا امکان باردار شدن در سن بالا را نخواهند داشت. از این رو می‌بینیم که گاه حتی زنان به خاطر ویژگی‌های بیولوژیکی (باردار شدن) تحت فشار قرار می‌گیرند.

ویژگی دیگر، نحوه برخورد همسران زندانیان زن و تحت فشار قرار دادن آنان برای پذیرش شرایط آزادی است. این نکته در مورد زندانیان مرد هم صادق است. اما حتی از طرف جامعه این مسئله قابل پذیرش است که مردی که همسرش در زندان است و خودش بیرون از زندان بر او خرده نگیرند اگر منتظر همسرش نماند. ولی عکس این موضع، اگر زنی منتظر همسرش نمی‌ماند، با دیده تحقیر به او نگاه می‌شد. نمونه‌هایی از این قبیل کم نداشتیم که شوهران، زنان خود را تحت فشار قرار می‌دادند و در مواردی آن‌ها تقاضای طلاق کرده و زندانبانان زندانی زن را برای طلاق از همسرش احضار کردند.

کودکان در زندان:

رژیم علاوه بر این از کودکان نیز به عنوان عامل فشار بر زندانی سیاسی استفاده می‌کرد و از آنجایی که کودکان در بند زنان و با مادرانشان نگهداری می‌شدند، این فشارها به طور مستقیم بر مادران و زندانیان زن اعمال می‌شد. در این جا به گزارشی که در گفتگوهای زندان، شماره ۲، انتشار یافت اشاره می‌کنم:

"کودکان زندانی در شرایطی غیرانسانی به سر می‌بردند. آن‌ها از لحظه دستگیری مادر در معرض شکنجه‌های روانی قرار داشتند. آن‌ها شاهد شکنجه‌های مادرانشان بودند و با مادران در سلول انفرادی و یا بندهای عمومی به سر می‌بردند.

کودکان برای شناسایی مادران و پدرانشان و حتی افرادی که به خانه آن‌ها رفت و آمد می‌کردند، مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند. به طور مثال آلبوم عکس خانوادگی را به پسر ۵ ساله‌ای نشان می‌دادند و از او می‌پرسیدند اسم عمو یا خاله چیست؟ پسر برای مقاومت در مقابل این فشار روحی فریاد می‌کشید و پاسخ نمی‌داد.

در مواردی کودکان شیرخوار را از مادرانشان جدا می‌کردند و به مادر می‌گفتند: "بچه‌ات را به یک خانواده حزب‌اللهی داده‌ایم" و یا "به پرورشگاه سپرده ایم". با این ترفند و ایجاد فشار روحی می‌خواستند مقاومت مادر را در هم بشکنند."

برخورد درون زندانیان

در اینجا فقط به مواردی اشاره می‌کنم تا فرصتی که بتوان وسیع‌تر این جنبه از وضعیت و ویژگی‌های زندانیان سیاسی زن را گسترده‌تر مورد بحث قرار داد.

در تابوت‌های قزل‌حصار که با ابتکار لاجوردی و حاج داوود رحمانی رئیس زندان قزل‌حصار بر پا شد، بیش از ۱۰۰ زن چپ به زیر شکنجه‌های جسمی و روانی بی‌سابقه‌ای رفتند. از اینان، تعداد زیادی دست به همکاری با رژیم در سطوح مختلف زدند و تعدادی هم این شکنجه‌های طاقت‌فرسا را تاب آوردند. از میان آنان که حاضر به همکاری نشده بودند، برخی اقدام به بایکوت دیگر هم‌بندیشان و ضدانقلاب خواندن آنان کردند. کسانی بایکوت می‌شدند که تا پیش از این با آنان رابطه داشتند. افراد بایکوتی در ادامه کارشان، حتی همدیگر را نیز بایکوت کردند. حس بی‌اعتمادی شدید نسبت به سایر زندانیان که شرایط مشابه آنان را طی نکرده بودند، در آن‌ها شکل گرفته بود. این موضوع در بند پسران نیز تاحدودی دیده شده بود. اما بازتاب وسیع‌تر این تفکر در بند زنان را شاید بتوان این گونه توضیح داد:

- زندانیان سیاسی زن در مجموع فاقد تجربه اجتماعی و سیاسی کافی بودند. این مساله به زندگی و نقش اجتماعی - سیاسی و تشکیلاتی آنان پیش از دستگیری باز می‌گشت. محدودیت‌های زندگی پیش از دستگیری، اینک خود را در مطلق‌نگری سیاسی و یا تنگ‌نظری شخصی و اجتماعی نشان می‌داد. بازتاب چنین مطلق‌نگری‌ای، کشیدن دیوار چین بین ارتجاع و ترقی‌خواهی، انقلاب و ضد انقلاب بود تا جایی که هر یک از آنان دیگری را ضدانقلاب می‌نامید.

- در همین رابطه، نظر دیگری، این سرخوردگی و واکنش زنان نسبت به شکست در مبارزه را این گونه بررسی می‌کنند که زنان برای شرکت در مبارزه سیاسی، تاوان بیشتری نسبت به مردان می‌پردازند. با امید و آرزوهای فراوان در مبارزه شرکت می‌کنند تا سلطه سیستمی را که زندگی آنان را هر روز به تباهی می‌کشد، به چالش بطلبند. شکست در این مبارزه که هستی آنان در گرو آن است، برایشان بهایی بس سنگین دارد، و به همین دلیل حساس‌تر و ضربه‌پذیرتر در مقابل شکست واکنش نشان می‌دهند.

پس از زندان: بازگشت به نقش سنتی؟ زن خوب خانه؟ پختگی سیاسی؟ سرخوردگی سیاسی؟ باز تعریف خود در جامعه جدید؟

نمونه‌ها بسیارند. برخی حتی نقش خود به عنوان یک زندانی را حتی از همسر و فرزند خود مخفی نگه داشتند. برخی برای به دست آوردن نقش مستقل خود، بایستی با تمام محیط اجتماعی و خانوادگی درگیر شوند. برخی از جنبش سیاسی روی برگرداندند، و برخی دیگر با دیدگاهی وسیع‌تر کار مبارزه سیاسی را مجدداً از سر گرفتند. برخی به جهشی در شخصیت‌شان دست یافتند. با تجربه اندوخته، به یاری جنبش‌های اجتماعی، فرهنگی و یا سیاسی نوین شتافتند. در زمینه آکادمیک فعالیت‌هایشان را ارتقا دادند. اینان، نه تنها تبدیل به افراد بیمار نشدند تا جامعه به آن‌ها کمک کند، بلکه خودشان در زمینه‌های متنوعی رشد کردند. باری، تیغ دو دم زندان، یا فرد را به قهقرا سوق داد و یا برای بسیاری که از مهلکه جان بدر بردند، انبانی از تجربیات بی‌همتای انسانی را به ارمغان آورد. بر ثروت معنوی آنان افزود و به آنان ظرفیت‌های گسترده‌ای برای رودررویی با چالش‌های نوین اجتماعی و سیاسی بخشید.

جمع‌بندی

من در این جا، با ذکر نمونه‌های مختلف سعی کردم وضع کلی‌تری را بازتاب دهم که مشکلات و ویژگی‌های زندانیان سیاسی زن را بازگو می‌کند. مشکلات برای زنان ایران در مقابله با سیستم، و نیز فشارهای اجتماعی دوچندان است، ولی نقطه مرکزی آن، حکومتی است که پاسدار نهادهای فرتوت در ایران است.

همان طور که در اینجا نیز کوتاه به آن اشاره شد، این چهره ضدزن و پدرسالار فقط در زندان‌های رژیم ج.ا. قابل رویت نیست، بلکه در گوشه و کنار جهان و به خصوص خاورمیانه آن را شاهد و ناظر هستیم. تحقیر زنان سیاسی دستگیر شده براساس ویژگی‌های جنسیتی‌اشان و حمله به حرمت انسانی‌اشان در تمام مراحل دستگیری، بازجویی و دوران زندان گزارش شده و می‌شود. مقاومت زنان چه در زندان و چه در بیرون از زندان، مبارزه‌ای برای شان انسانی، استقلال شخصیت و بر ضد مناسبات قدرت پدرسالارانه است. رفتارهای جنسی، تحقیر و تجاوزات سیستماتیک نیاز به جستجوی رهیافت‌های مشخص دارد. مبارزه برای حل این مشکل با برچیدن مناسبات کنونی و سیستم پدرسالارانه در هم تنیده شده است. علاوه بر آن به این نکته بایستی توجه داشت که استفاده از بازمانده‌های فرهنگی پدرسالاری در پیشبرد جنگ روانی و درهم شکستن زندانی سیاسی زن امروزه عمدتاً معنای خود را نه تنها در تحلیل مناسبات پدرسالار بلکه در تحلیل مناسبات قدرت می‌یابد. دیدن پیچیدگی کارکرد دوگانه بازمانده‌های سیاسی، حقوقی مناسبات فرتوت کنونی و نیز استفاده ابزاری آگاهانه از نظام ارزشی فرتوت در سرکوب زنان سیاسی، ما را یاری می‌کند که در هر حوزه راه حل‌های مشخص خود را ارائه دهیم.

سرنوشت مناسبات سیاسی و حقوقی ارتجاعی با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوندی ناگسستنی دارد، ولی خنثی کردن سیستم ارزشی و به اصطلاح "اخلاقیات" پدرسالار کاریست که در همه سطوح بایستی دنبال شود و نه برای آینده‌ای که با سرنگونی رژیم پیوند خورده، بلکه از هم اکنون و در هر عرصه و مناسباتی که چنین سیستم ارزشی‌ای خود را به ما تحمیل می‌کند... وقتی ما به رفتارهای تبعیض‌آمیز در محیط زندگی سیاسی و اجتماعی روزانه خود واکنشی نشان نمی‌دهیم، مطمئن باشید که در فردای سرنگونی حکومت فعلی نیز شاهد حفظ و بقای مناسبات ارتجاعی و ضدزن کنونی خواهیم بود. حضور در چالش‌های امروز جنبش زنان، و از جمله دفاع از زندانیان سیاسی، ضرورتی برای برچیدن کامل چنین تبعیضاتی در قدم‌های آتی است. به دریافت من، میزان حضور زنان در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی امروز، تناسب نقش آنان برای شکل‌یابی جامعه فردا را رقم خواهد زد.